



#### مجمسه نگاری

## روایت‌هایی از مجسمه‌های شهری ایران



علی رنگچیان طراح و مجری «چهره گردشگری شهری»

امروزه مجسمه‌ها در پویایی و نشاط فضای شهری نقش بسزایی ایفا می‌کنند. عملکرد اصلی مجسمه‌ها ایجاد حس مکان و هویت و الفتای روحیه‌ای خاص در فضا یا تقویت روحیه یک فضاست.

مهم‌ترین وجه‌تمایز مجسمه‌های شهری، آن است که بینندگان مجسمه‌های فضای باز بیشتر، دیدار آن‌ها فرزون‌تر و ترکیب‌ناظران آن متنوع‌تر است. به این ترتیب افرادی که حتی سواد خواندن و نوشتن ندارند، بیننده این حجم‌ها هستند. مجسمه‌سازی شهری کار مشترک مجسمه‌سازان، طراحان منظر و مبلمان شهری، بر نامه‌ریزان و طراحان شهری است که با حمایت و هدایت مدیران شهری انجام می‌پذیرد.

ایرانیان که در تمام رشته‌های هنری زمین‌سنگ‌تراشی، منبت‌کاری و غیره مهارت فوق‌العاده‌ای به‌خرج داده‌اند در فن مجسمه‌سازی علاقه زیادی از خود نشان نداده‌اند. سابقه ساخت تندیس‌های مختلف در ایران به دوران اشکانیان و ساسانیان بازمی‌گردد. گفته می‌شود تنها مجسمه بزرگ‌برنزی ایران از دوران قدیم در لرستان کشف شده است.

مجسمه مکشوفی آیاپیر در شمی (از نواحی ایذه) بزرگ‌ترین مجسمه‌ای است که تاکنون در خاک ایران پیدا شده و تنها مجسمه برنزی بزرگی است که از دوران‌های قدیم ایرانیان به یادگار باقی‌مانده است؛ ولی مجسمه‌های کوچک خصوصاً از عهد اشکانیان و ساسانیان در کشور ما زیاد ساخته شده و تمام خصوصیات پیکر‌تراشی ایران نیز در این مجسمه‌های کوچک دیده می‌شود.

معروف‌ترین مجسمه عهد ساسانیان پیکر شاپور دوم، واقع در غار معروف در شاپور است. پس از اسلام، هنر مجسمه‌سازی در ایران دچار دگرگونی‌هایی شد، به‌طوری‌که در این دوران بنابر برخی دلایل، ساخت مجسمه به شکل قبل تقریباً از میان رفت تا اینکه در دوران قاجار دوباره مجسمه‌سازی رایج شد. اگرچه شهرهای ما از لحاظ حضور مجسمه‌های قدرتمند و باکیفیت هستند، اما در میان ایرانیان مجسمه‌سازان بنام و چیره‌دستی وجود داشته و دارند. از جمله ابوالحسن صدیقی (شاگرد کمال‌الملک)، که از اساتید درخشان هنر مجسمه‌سازی ایران است. کسی که با ساخت مجسمه‌ها و تندیس‌های منحصر‌به‌فرد از شخصیت‌ها و مشاهیر ایرانی، سهم بزرگی در حفظه و خاطرات دیداری مردم ایران داشته است.

تندیس فردوسی در میدان فردوسی، تندیس خیام در پارک لاله تهران، تندیس نادرشاه افشار در آرامگاه نادرشاه در مشهد، تندیس یعقوب لیث صفاری در دزفول، مجسمه سعدی در شیراز، مجسمه امیرکبیر و طرح چهره ابوعلی سینا از کارهای برجسته وی هستند.

در مجموعه یادداشت‌های مجسمه‌نگاری سعی می‌شود تا تندیس‌ها و مجسمه‌های شاخص شهری معرفی و روایت خلق و داستان‌های پیرامون آنها باز گو شود.

#### جامعه‌فردا

روزنامه صبح ایران

یکشنبه، ۷ آبان ۱۳۹۶

سال اول، شماره دوم

شادباش زادروز ۵۶سالگی «فاطمه معتمدآریا»

## تاثیر گذار در زندگی ما



هاتفا علیمردانی کارگردان

فاطمه معتمدآریا یک بازیگر بزرگ در تاریخ سینمای ایران است، غیر از بازیگری یک شخصیت بسیار تاثیرگذار هم دارد. او انسانی بزرگ و والا است که من بسیار به او احترام می‌گذارم. او انسانی است که نه تنها در عرصه بازیگری، بلکه در مسائل دیگر جامعه هم تاثیرگذار است؛ این بازیگر نه تنها حرف خودش را می‌زند و ترس ندارد بلکه بر سر اعتقادی که دارد می‌ایستد. به نظر ما الگوی بسیار بزرگ و احترام‌آمیز از یک زن ایرانی است. افتخار همکاری با ایشان را در پروژه «آباجان» داشتیم. معتمدآریا، بازیگری است که نه تنها می‌تواند شخصیت‌هایی بزرگ و تاثیرگذار خلق کند، بلکه سر صحنه هم می‌تواند یک معلم اخلاق برای تمام گروه باشد. همیشه او را به خاطر نقشها و بازیهای تأثیرگذارش تحسین کرده‌ام. از «گل پامچال» گرفته تا «گیلانته» و «درخت گلابی» و سریال‌های خوبی که بازی کرده همگی تحسین‌برانگیز هستند، اما بیشترین تحسین من به خاطر ایستادگی و بزرگواری و زنانگی‌اش در مقابل مسائلی است که حس کرده ناقح است. او همیشه ایستاده و چوبش را هم خورده است. معتمدآریا زن بزرگواری است و از صمیم قلب به او احترام می‌گذارم. بسیار خوشحالم که افتخار آشنایی و همکاری با این بزرگ بانوی سینمای ایران را دارم. او جزو معدود بازیگران سینمای ایران است که می‌تواند در لانگ شات بازی کند و بازیگری است که به لحاظ فیزیکی که دارد به راحتی می‌تواند در نقش بشکند و آنچنان تاثیر بگذارد که شما خود بازیگر را فراموش کنید. در سینمای ایران کمتر بازیگری این توانایی را دارد. علاوه بر همه اینها، غیر از تکنیک بازیگری ایشان، فکر می‌کنم اخلاق سر صحنه و نطقی که دارد ستودنی است. یک مثال می‌زنم، عباس کیارستمی بزرگ‌مرد سینمای ایران دوستی نزدیکی با خانم معتمدآریا داشت و من یادم هست که سر فیلمبرداری «آباجان» خانم معتمدآریا از درگذشت کیارستمی بسیار غمگین بودند، ما به دلیل فیلمبرداری در شهرستان بودیم و او شش‌پهلو به خاطر احترام به گروه و به خاطر این که کار ما در مرحله‌ای بود که امکان تعطیلی نداشت ما آنکه دلش می‌خواست در تشییع جنازه عباس کیارستمی باشد، کنار ما ایستاد و کارش را انجام داد. من معتقدم باید بیشتر و بیشتر از او یاد بگیریم و شخصیت این زن توانمند ایرانی را راج‌نهم.

#### سایه‌های سنت

## مستمع، صاحب‌سخن را پای‌گوشی آورد



علی اشرف فتحی پژوهشگر علوم دینی

نسل جدیدی از منبری‌ها در ۶-۵سال اخیر ظهور کرده‌اند که محصول شبکه‌های اجتماعی و سلبریتی این فضا هستند. آنها فایل‌های صوتی و تصویری سخنرانی‌های خود را که اغلب در جمع‌های محدودی آپلود می‌کنند، در این شبکه‌ها منتشر کرده و اغلب از موسیقی‌های ملایم و تدوین‌های معمولی صدا و تصویر برای جذاب شدن کار خود بهره می‌گیرند. اگر بینندگان پامنبری (فالوئر) کمی دارند یا دست‌به‌تبلیغ وارسال این منبرها به گروه‌های مختلف می‌زنند یا از امکان خرید عضو استفاده می‌کنند.

پامنبری‌های این ژانر نیز ویژگی‌های خاص این شبکه‌ها را دارند. آنها چون امکان در نظر نگارش خود برای‌ای این منبرها در دنا و افشار مختلف جامعه هستند، تأثیر مستقیمی بر تعیین محتوای منبرهای بعدی دارند.

#### تولد بازی

## ستایش بازیگر فهیم



رضا کیانیان بازیگر

خوشحال باشمیکه در دورانی هستیم که معتمدآریا هم هست؛ فقط گامه‌به‌گامه اتفاق می‌افتد که بازیگری با این فهم، ملاحظت و قدرت در خلق نقش داشته باشیم.

نقش‌های متفاوتی که معتمدآریا خلق کرده هر کدام متعلق به دنیاهای گوناگونی هستند. بازیگر باید فهیم این دنیاها را داشته باشد، که او دارد. بازیگر باید آنی داشته باشد تا هر نقش را پذیرفتنی کند که او دارد و از همه مهم‌تر، بازیگر باید قدرت خلق داشته باشد که او دارد. هر چندسال باید بر ما و سینمای ما بگذرد

تا چنین بازیگری نصب ما شود.

ما باید خوشحال باشیم که در دورانی زندگی می‌کنیم که فاطمه معتمدآریا هم هست و می‌توانیم از نقش آفرینی‌های او لذت ببریم.

تولدش مبارک.



در منابر سنتی، واعظ از طریق مواجهه مستقیم با بعضی از پامنبری‌هایی تواند از باز خورد سخنان خود مطلع شود. همچنین تعداد کسانی که در جلسات وی حضور مستمر دارند حکایت از رونق خطابه‌های وی دارد. اما در منابر مجازی، اواز طریق تعداد بازدید و لایک و کامنت‌ها بازتاب‌های دقیق‌تر و گسترده‌تری دریافت می‌کند. مواجهه میان منبری و پامنبری در مجالس سنتی توأم با حفظ آداب و ششون خاص همان مجالس است، ولی نظرات پامنبری‌های مجازی اغلب بدون هیچ آداب و ترتیب خاصی است و آنان هرچه دل‌تنگ‌شان می‌خواهد می‌گویند. خشونت‌های کلامی و جرح‌وحب‌های کم‌ثمر که منحصراً مرسوم این فضاهاست، ناخودآگاه منبری‌ها را برای جلب نظر بیشتر پامنبری‌ها به سوی سخنان عامه‌پسند، هیجانی، افشاگرانه، اعتراضی و غالباً زردسوق می‌دهد. منبری‌ها در چنین فضاهایی اگر سخنان علمی و مستدل بزنند و دغدغه معرفت و شناخت دینی داشته باشند و بازار گرمی خاصی نکنند قادر به افزایش اعضای کاتال و صفحه‌ها و لایک گرفتن از پامنبری‌های خود نخواهند داشت. اما آیا گریزی از این وضعیت داریم؟ به نظر می‌رسد که دنیابه سمت سادسازی ابزار وی و محتوایی پیش می‌رود. آدم‌ها همان قدر که دوست دارند تحرک جسمی کمتری داشته باشند، از فعالیت ذهنی زیاد هم گریزان‌تر می‌شوند. جامعه ما هم مستثنی از این روند جهانی نیست. مادر آینده شاهد رونق بیشتر چنین منبری خواهیم بود و مشاقتان دانش و شناخت دینی نیز وسوسه خواهند شد که کمتر ذهن خود را در اختیار دهند. جامعه پر تنش، خسته و سرگردان، آبستن چنین منبری‌ها و پامنبری‌هایی است.

#### نگاه

شناختی که در میانه بحران‌های بی‌آبی و تغییرات اقلیمی و گرمایش جهانی، راه خود را خودم‌خواه یافت. در میانه این تحقیق و پژوهش، نگاه شاعران و متفکران انسانی را در ایرانپاره جویم می‌شویم و در پیچه‌ای به احتمال‌های آینده آفرینش‌های اندیشه و هنر از جمله زبان شعر را در مواجهه با تغییرات محیط‌زیستی باز می‌کنیم.

چیستی و چرایی این پژوهش کتابخانه‌ای – ژورنالیستی که در آن، نوعی تلقی هرمنوتیکی از «زبان» و «طبیعت» به شکل توأمان دارد، در این حقیقت ساده نهفته است که «زبان مثل طبیعت، زنده است.» زبان موجود زنده است. در حال زایش و پیرایش است. پیر و فر توت و قراضه می‌شود، اما دوباره از خاکستر اندیشه بر می‌خیزد. مسئله زیست‌شناسی زبان اگرچه از تباط مستقیمی با تاثیر تخریب طبیعت بر ویرانی و لکنت زبان شاعرانه ندارد اما به طور غیرمستقیم و در رابطه‌ای موزایی و حتی پایه‌ای، این‌ فرضیه را هدفمند و قابل



می‌شود؟ آیا وقتی منظر مخدوش می‌شود، زبان تخلیل از سخن باز نمی‌ماند؟»

پاسخ سخت و طاقف فرساست و البته در پرسش دیگری نهفته است که اساساً «شعر چگونه ساخته می‌شود؟» پرسشی که درنیمایه اندیشه خود یاری داده‌اند. شاید بتوان چشم‌بسته گفت، آن را شبیه اسب کافذی خوانده که جوانان در مدارس ادبی می‌خواهند از درون آن سردرد بیاروند؛ «در ساخت شعر، نوآوری یک ضرورت است. شعر از جایی آغاز می‌شود که غرضی است و تمایلی و آهنگی. تا شاعر چون زم‌زمانه از میان شعرهای خویش بگذرد.»

#### به قول مردم گفتنی، ۲/

## در خدمت موبلت!



جواد مجابی نویسنده و شاعر

۵۰ سال پیش، کتابی چاپ کردم به نام «یادداشت‌های آدم برمدعا» که حاوی عبارات طنز آمیز بود و متوجه نقد اجتماعی آن روزگار. این سال‌ها دوباره بدان شکل نوشتاری برگشته‌ام و به مضامین ضروری این روزها پرداخته‌ام که در کتاب «بغل کردن دنیا» منتشر شده است. یادداشت‌های طنز آمیز تازه‌ای که به درد روزنامه می‌خورد، از امروز در این ستون منتشر می‌شود.

• با موبلت تمیز از میان برخواست. در دادگاه متهم می‌توانست با استناد به یافته‌های موبلت خود ثابت کند که دادرس نیز چون او می‌اندیشیده و گاهی دچار همان وسوسه‌ها می‌شده است. شاگردان تئیل دانشکده‌ها با ذهن‌خوانی استاد بهترین نمره‌ها را می‌گرفتند. جامعه پژوهان توانستند سطح مشترک کفایتکاری ذهنی جامعه را تا آن جارسیم کنند که احدی جرأت ابرس را نظر مخالف نداشته باشد.

موبلت‌های نسل بعدی؛ با قرار گرفتن روی نوشته‌ها، اسناد و مدارک تصویری، چند نوع اسکن تهیه می‌کرد.

• در اسکن اولیه منظور ظاهری مدارک و اسناد به دقت بیان و تفسیر می‌شد که مقصود از فلان شعر یا قرار داد نفتی چه بوده و تعبیر نهایی‌اش چیست؟ در اسکن عمیق‌تر، امکان دروغ‌بایی یا راستی‌آزمایی سند مشخص می‌گردید که البته هزینه بیشتری در بر داشت. استفاده‌کننده مستندا می‌دانست که تهیه‌کننده این قرار داد به ظاهر معتبر، چه مقدار رشوه گرفته و با چه کسانی بند و بست‌هایی داشته است؛ یا رمان نویس و شاعر موضوع خود را از چه متنی و چگونه سرقت کرده. شخص قبلی نیز از چه کسی گرفته تا برسد به ریشه‌ها.

• نوعی موبلت اختصاصی گران‌قیمت هم محض مردم‌آزاری به بازار آمد. کافی بود دستگاه شما روشن شود، بخواهید محتویات موبلت طرفت را خالی یا حذف کنید. تمامی اطلاعات ضروری او ناپدید می‌شد. انگار حافظه کسی را دستکاری کرده باشد. این کار معمولاً با فاصله زمانی لازم و غالباً هنگام خواب حریف عملی می‌گردید. حمل این موبلت چرمبه سنگینی داشت اما شایع بود که به داشتش می‌آرزد. • چند سال پس از شیوع موبلت، غالب ترس آور‌ها، ارزش و تاثیر خود را از دست داده بود. مثلاً اقدام افشاگرانه که پیش از این موجب رسوایی یک سیاستمدار یا سقوط یک آدم موجه می‌شد حالا یک پول سیاه ارزش نداشت. چون همه به تجربه می‌دانستند که عین این بلا، بلکه بدترش را می‌شود در اسرع وقت، سر افشاگر رسواکننده آورد. نصایح اخلاقی تأثیر خود را از دست داده بود، چون نصیحت‌شونده می‌توانست در چشم به‌هم‌دنی مدارک فساد نصیحتگر را برای عبرت عموم در فضای مجازی و حقیقی منتشر کند. البته هنوز کسانی که زودتر برای بی‌آبرو کردن طرف می‌جنبیدند، شانس بیشتری داشتند. معلوم نشد چه طور این دستگاه هتاک شکاک، از دسترس عمومی دور و سپس کاملاً ناپدید شد.

مطالعه می‌سازد. سال ۱۹۷۴ همایشی بین‌المللی در دانشگاه ام‌تی‌تی آمریکا برگزار شد که به موضوع زیست – زبان – شناسی می‌پرداخت. نوام چامسکی گزارشی از این رویداد را در قالب مقاله‌ای که به بررسی عوامل ایجاد ساختار زبان می‌پردازد، بیان کرده است. او در این مقاله به پیشینه دیدگاه مرتبط با زیست‌شناسی زبان پرداخته و نوشته است که «بحث اکولوژی زبان در خلال بحث‌هایی بین دانشجویان شکل گرفت که بیشتر تحت تاثیر پیشرفت‌های زیست‌شناسی و ریاضی در سال‌های اولیه بعد از جنگ جهانی دوم بودند.»

طبیعت در طول تاریخ زایش‌های شاعرانه، یکی از موتیف‌های پایه‌ای بوده است. چشم‌اندازهای خیال‌انگیز همواره شاعران را برای تولید درونمایه اندیشه خود یاری داده‌اند. شاید بتوان چشم‌بسته گفت، طبیعت یکی از اضلاع اصلی چند ضلعی شعر است. حالا پرسش ابتدایی و ساده در میانه هیاهوی غول‌ویرانی که بر جان جهان افتاده این است که «آیا زبان شعر با ویرانی چشم‌اندازها، دچار لکنت می‌شود؟ آیا وقتی منظر مخدوش می‌شود، زبان تخلیل از سخن باز نمی‌ماند؟»

پاسخ سخت و طاقف فرساست و البته در پرسش دیگری نهفته است که اساساً «شعر چگونه ساخته می‌شود؟» پرسشی که درنیمایه اندیشه خود یاری داده‌اند. شاید بتوان چشم‌بسته گفت، آن را شبیه اسب کافذی خوانده که جوانان در مدارس ادبی می‌خواهند از درون آن سردرد بیاروند؛ «در ساخت شعر، نوآوری یک ضرورت است. شعر از جایی آغاز می‌شود که غرضی است و تمایلی و آهنگی. تا شاعر چون زم‌زمانه از میان شعرهای خویش بگذرد.»

#### روایت یک تصویر

## مدرس مجروح در بیمارستان دولت پهلوی اول



رضا سلیمان نوری روزنامه‌نگار

ماجرای روابط سید حسن مدرس و رضاشاه پهلوی از آن داستان‌های قابل توجه تاریخ معاصر ایران است. دو مردی که هر کدام خود را بزرگ‌تر از دیگری می‌دانست و به همین دلیل به هیچ وجه حاضر به کرنش و کوتاه آمدن در برابر حریف نبود. امری که بانوجه به در اختیار گرفتن قدرت توسط رضاخان سردار سپه سال‌های قبل از ۱۳۰۴ شمسی و رضاشاه سال‌های بعد نتیجه آن از صحنه خارج شدن تدریجی مدرس در درجه نخست و سپس قتل وی در تبعید بود، البته پیش از انجام این قتل پهلوی اول چند مرتبه تلاش کرد تا مدرس را در همان دوران نمایندگی ساکت کند. برخی از این تلاشها از جمله جلساتی که در منزل تیمور تاش برگزار شد هر چند مسالمت‌آمیز بود، اما به نتیجه مورد نظر هیچ کدام از طرفین نرسید. به همین دلیل پهلوی اول روش حذف فیزیکی رقیب را در دستور کار قرار داد. حرفتی که چندباری امتحان شد تا سرانجام هنگام تبعید مدرس در خواب نتیجه داد. یکی از این تلاش‌های بی‌نتیجه در روزی چون امروز از سال ۱۳۰۵ خورشیدی رخ داد. در این روز ۱۰ نفر از مأموران شهربانی هنگامی که مدرس از کوچه‌ای در تهران عبور می‌کرد وی را هدف شلیک گلوله‌های خود قرار دادند. ولیکن تنها موفق به مجروح کردن وی از ناحیه کتف و ساعد شدند. مدرس پس از این ترور از بیمارستان پیام فرستاد که به رضاخان بگوید که به کوری چشم بدخواهان، من هنوز زنده‌ام. عکس روبه‌رو تنها سند تصویری باقی‌مانده از لحظات بستری شدن مدرس پس از این ترور در بیمارستان است.

#### ←

سید حسن مدرس در کنار پرستاران در بیمارستان